

جایگاه روایت در متون منثور فارسی قرن چهارم تا هفتم هجری

سوسن جبری*، هدی اسماعیلی**

دریافت مقاله:

۱۳۹۵/۰۹/۱۹

پذیرش:

۱۳۹۵/۱۲/۰۱

چکیده

روایت در جلوه‌های گوناگون فرهنگ بشری دیده می‌شود. آنگاه که از این دیدگاه به متون فارسی منثور بازمانده از قرن چهارم تا هفتم هجری بنگریم؛ این پرسش مطرح می‌شود که: «کدام یک از اشکال روایی در کهن‌ترین متون منثور فارسی قرن چهارم تا هفتم هجری دیده می‌شود؟» هدف این پژوهش رسیدن به شناخت کلی از پیشینه حضور اشکال گوناگون روایی در متون دوران آغازین زبان فارسی است. بررسی توصیفی-تحلیلی صدها متن منثور بازمانده از این دوران شکوفایی نثر نشان می‌دهد که محتوای متون این دوره از موضوعات گوناگونی چون نجوم، بلاغت، فلسفه، سیاست، جغرافیا، تاریخ، اساطیر، سفرنامه، منشآت، تفسیر، دانشنامه، تذکره، اخلاق، کلام، تعبیر خواب، موسیقی، هندسه، طلسمات و... سخن می‌گوید. مهم‌تر آنکه در ۸۵٪ متون مورد بررسی، شکلی از اشکال روایی دیده می‌شود و فرم‌های روایی چون گزارش، حکایت، قصه و داستان بلند کاربردهای مهمی در متن دارد. از جمله گزارش و نقل رخداد‌های گذشته، توصیف موقعیت‌ها، خلق تمثیل‌های استشهادی، بیان اندیشه‌ها، روشنگری اندیشه‌های مبهم و پیچیده، بیان مشاهدات، ثبت تجربیات و روایت داستان. یافته‌ها همچنین نشان‌دهنده تنوع موضوع و کاربردهای گوناگون و گسترده گونه‌های روایی در زندگی اجتماعی پارسی‌زبانان قرن چهارم تا هفتم هجری است. وجود چنین خزانه‌ای سرشار از اشکال روایی در دوران آغازین نثر خود گواه آن است که پیشینه سنت روایت‌پردازی، در زبان فارسی، به دورانی بسیار کهن‌تر از قرن چهارم بازمی‌گردد. این میراث گرانبار پشتوانه نویسندگان خلاق این دوران شده تا با دگرگون کردن فرم‌های ساده به فرم‌های پیچیده‌تری از روایت دست بیابند.

کلیدواژه‌ها: نثر، روایت، گزارش، حکایت، داستان، قرن چهارم تا هفتم هجری.

* دانشیار دانشگاه رازی (نویسنده مسئول). Sousan_jabri@yahoo.com

** کارشناس ارشد دانشگاه رازی. hoda.smaili@gmail.com

مقدمه

داستان یا روایت را در ساده‌ترین و عام‌ترین تعریف، متنی است که رخدادی را بیان می‌کند و راوی دارد، به بیان دیگر روایت «نقل حادثه واقعی یا خیالی یا سلسله پیوسته‌ای از حوادث از دهان یک راوی یا طرف خطاب است». (کان دیویس، ۱۳۷۳: ۱-۱۶) بنابراین، اشکال گوناگون نقل رخدادها در زمره اشکال روایی قرار می‌گیرند.

امروزه اشکال روایی از دیدگاه‌های گوناگونی بررسی و طبقه‌بندی‌های شده‌اند. این پژوهش به بررسی کلی اشکال روایی از دیدگاه ماهیت عناصر روایی چون زبان، شخصیت، حادثه صحنه و پیرنگ پرداخته است.

پرسش پژوهش: کدام یک از اشکال روایی در متون منثور قرون چهارم تا هفتم دیده می‌شود؟

۲. شیوه پژوهش

روش انجام پژوهش پیش‌رو توصیفی-تحلیلی بوده است و درخصوص جامعه آماری تحقیق لازم به ذکر است به سبب گستردگی حوزه متون منثور قرن چهارم تا هفتم هجری قمری، سیاهه کتب این دوران در *تاریخ ادبیات در ایران* (صفا، ۱۳۸۸: ج ۱ و ۲)، مبنا قرار گرفت و با کمک اطلاعات تارنمای کتابخانه ملی، سیاهه‌ای دیگر فراهم شد از متونی که در زمان انجام این پژوهش تصحیح و چاپ شده بودند، فراهم شد. سرانجام حدود صدویست و یک متن دارای روایت در حوزه جامعه آماری پژوهش قرار گرفتند.

از آنجا که موضوع این پژوهش جست‌وجوی اشکال گوناگون روایی بود، حتی خبر حکایت‌ها

ادبیات کهن فارسی به دلیل غنی بودن پیکره، انواع قالب‌های داستان و شعر را در درون خود روایت به طور عام در جای جای گستره میراث فرهنگ بشری حضور دارد. چون از این دیدگاه به روایت بنگریم، حضور آن را در متون بازمانده کهن زبان فارسی نیز می‌بینیم. اگرچه پیشینه شکل‌گیری و دگردیدی‌های تاریخی اشکال گوناگون روایت در دوران پیش از قرن چهارم بر ما پوشیده است، اما آنچه روشن است، پس از شکل‌گیری پارسی دری، در متون منثور این دوران اشکال گوناگونی از روایت دیده می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی و نمایاندن جایگاه و گستره حضور اشکال مختلف روایت در متون منثور بازمانده از قرن چهارم تا هفتم هجری انجام شده است تا به شناخت ریشه‌های تاریخی سنت دیرین روایت‌پردازی و دگرگونی‌های آن دست پیدا کند.

۱. رویکرد نظری پژوهش

گستره پدیده‌ای که روایت نامیده می‌شود، چندان فراخ است که روایت‌شناس معاصر رولان بارت، روایت را در تمام جلوه‌های فرهنگ بشری، از جمله ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی، سینما، فکاهی، تاریخ، خبر، گفت‌وگو، نقاشی، متجلی می‌داند. (بارت، ۱۹۷۵: ۲۳۷) اگر ادبیات داستانی را از این میان جدا کنیم، باز هم با گستره فراخی از اشکال روایی روبه‌رو هستیم. چون هر اثر روایتی منثور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معناداری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۱)

و محتوا انواع متون را توصیف کرده‌اند. از جمله: در ادبیات داستانی از جمال میرصادقی (۱۳۶۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی از تقی پورنامداریان (۱۳۶۸)، طبقه‌بندی قصه / داستان - های سنتی فارسی از حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸)، انواع ادبی از سیروس شمیسا (۱۳۸۳)، حکایت و مختصات آن از رضا رهگذر (۱۳۷۷)، « حکایت - های عرفانی و نقش آن‌ها در گفتمان منثور صوفیانه» از حبیب‌الله عباسی (۱۳۸۷). اما تاکنون پژوهشگران به بررسی و طبقه‌بندی گونه‌های مختلف روایت در متون منثور قرن چهارم تا هفتم هجری قمری پرداخته‌اند.

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش در رسیدن به شناختی کلی از پیشینه روایت‌پردازی، روند پیدایش، تکامل اشکال روایت و حضور گونه‌های روایی در دوران آغازین زبان فارسی خلاصه می‌شود.

طبقه‌بندی اشکال روایی در متون منثور

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در ۸۵٪ متون منثور قرن چهارم تا هفتم با موضوعات گوناگون، شکلی از اشکال روایی چون گزارش، حکایت، قصه و داستان بلند دیده می‌شود که کاربردهای گسترده‌ای دارند و نویسندگان در بیان موضوعات گوناگون از به فراخور نیاز خود از آنها بهره برده‌اند.

انواع کاربرد گزارش عبارت‌اند از: گزارش در متون تاریخی (تاریخ اساطیری، تاریخ محلی،

هم که ترجمه فارسی احادیث نبوی هستند و ماهیت روایی دارند، مورد بررسی قرار گرفتند. از جمله شرح تعریف، کشف المحجوب هجویری، سیاست‌نامه، نصیحه الملوک، تاریخ بیهقی، طبقات الصوفیه، روض الجنان و روح الجنان، کشف الاسرار و عدة الابرار، کامل التعبیر، تذکره الاولیاء، تمهیدات، عنبه الکتبه، ترجمه رساله قشیریه، بیان الادیان، جامع الحکمتین، وجه دین، چهل و دو فصل، کیمیای سعادت، مکاتیب عین القضاة و التقص.

ناگفته نماند که تعریف خبر حکایت از دید نگارنده که در پژوهشی دیگر به آن پرداخته شده است. ترجمه فارسی احادیث و روایات عربی به فارسی است که قالب حکایت دارد و اغلب مبتنی بر گفت‌وگو درباره موضوعات گوناگون است. شخصیت اصلی آن پیامبر (ص) و گاه ائمه و دیگر بزرگان شریعت هستند و اغلب نقش استشهادی در متن دارند. مانند «پیغامبر (ص) جایی بگذشت. خرمایی گشن را می‌افکندند. گفت: مکنید، نکردند. آن سال بر نیامورد، بگفتندش. گفت: بکنید! که شما در این باب به دانید». (نیشابوری، ۱۳۳۴: ۷۷)

۳. پیشینه پژوهش

مطالب گوناگونی با رویکردهای مختلف در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله پیرامون آثار روایی در متون کهن دیده می‌شود. نویسندگان مختلف با دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون به بررسی آثار روایی کهن پرداخته‌اند. گاهی به بررسی عناصر داستانی توجه کرده‌اند و گاهی براساس موضوع

تاریخ زمانه مؤلف)، گزارش در متون علمی (دینی، تفسیری، کلامی، جغرافیایی، سیاسی، دانشنامه‌ها)، گزارش در سفرنامه، گزارش در منشآت و گزارش در تذکره‌های شاعران.

انواع کاربرد حکایت هم عبارت است از: حکایت در متون تاریخی (تاریخ اساطیری، تاریخ محلی، تاریخ زمانه مؤلف)، حکایت در متون علمی (متون دینی، تفسیری، کلامی، فلسفی، جغرافیایی، سیاسی، بلاغی، تعبیر خواب، طلسمات، هواشناسی، نجوم، دانشنامه‌ها)، حکایت در متون تعلیمی اخلاقی، حکایت در متون صوفیان، حکایت در تذکره‌های شاعران، حکایت در منشآت، مجموعه حکایات، مناظره و مقامه.

انواع داستان بلند (داستان‌های بلند اساطیری، داستان بلند پهلوانی، داستان بلند تاریخی، داستان بلند تمثیلی رمزی)، سفرنامه و قصه (قصه کوتاه، قصه کرامات، رمانس) نیز در متون منثور این دوران دیده می‌شود.

نکته مهم آن است که اشکال گوناگون روایی دوران آغازین از زبان و ساختاری مناسب موضوع و پخته برخوردارند. این پختگی نشان وجود سنت و تجربه روایت‌پردازی، پیش از قرن چهارم و آگاهی نویسندگان از این تجارب است.

گزارش

گزارش همانند دیگر اشکال روایی، راوی و روایت‌شنو دارد و به نقل رخدادها می‌پردازد. کار نویسندۀ گزارش نقل است، نه بیان چرایی و نه اندیشیدن و نه توجه به رابطه میان وقوع

رخدادها. بنابراین، کارکرد گزارش اطلاع‌رسانی از رخدادها و وضعیت‌های گذشته بر پایه منابع موجود، مشاهدات نویسنده و استفاده از منابع مستند یا بیان مشاهدات نویسنده است. بدین سبب زبانی توصیفی و روشن دارد و از پردازش عناصر داستانی چون پیرنگ کمتر بهره دارد. زیرا «طبیعت گزارش، آشکار، قاطع و معین است. طبیعت داستان مبهم، پوشیده و نامعین است و زبانی که گزارش به کار می‌برد، مستقیم و صریح است و زبان داستان تلویحی و تصویری است. در واقع گزارش شرح می‌دهد و داستان نقل می‌کند. در اولی بیان تشریحی به کار می‌رود و در دومی بیان روایتی». (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۳۶) از این‌رو، گزارش ایستا است، از پویایی زمان و کنش روایی بهره کمتری دارد. در پیرنگ سست آن پیوند میان شخصیت‌ها و حوادث کمتر دیده می‌شود و به بیان چرایی وقوع رخدادها نمی‌پردازد. در آغاز این دوران فرم گزارش با بیشترین کاربرد، نقش نقل رخدادهای تاریخی را به عهده دارد.

۱. گزارش در متون تاریخی

این نوع گزارش خود به سه گروه تقسیم می‌شود: گزارش در متون تاریخی اساطیری، گزارش در تواریخ محلی و گزارش در کتب تاریخی زمانه مؤلف.

۲. گزارش در تاریخ اساطیری

تاریخ اساطیری که روایت رخدادهای تاریخی در آن با عناصر اساطیری آمیخته شده است، در متونی چون متن مقدمه شاهنامه ابومنصوری،

کرده است این دیه را و افراسیاب هرگاهی که بدین ولایت آمده جز بدین دیه به جای دیگر نباشیده است... افراسیاب دیه رامتین را حصار کرد و دو سال کیخسرو بر گرد حصار با لشکر خویش بنشست...» (نرخسی، ۱۳۶۳: ۲۳)

۴. گزارش در کتب تاریخی زمانه مؤلف

برخی تاریخ‌نویسان وقایعی را که خود شاهد آن بوده‌اند در متون آورده‌اند. چون تاریخ بیهقی، راحة الصدور و آیه السرور، ترجمه تاریخ یمینی. در این موارد شیوه نقل وقایع مشاهده شده، اندکی از ماهیت گزارشی متن کاسته است. مانند: «... من گفتم این حکایت موافق حدیث ابراهیم بن هلال الصابی است که رسول سیف‌الدوله حمدونی به بغداد رسید و شعر او طلب کرد و از زبان صاحب خویش رغبتی تمام فرا نمود و صابی در آن مماطلتی کرد تا وقت رحلت رسول نزدیک شد، پیش او آمد و با الحاحی تمام در تنجز مطلوب و مقصود مبالغت کرد. صابی از بدیهه خاطر و عجاله وقت این سه بیت بدو داد، شعر... رسول در نوبت دوم که با بغداد آمد سیصد دینار رز سرخ بر سبیل صلت پیش صابی آورد.» (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۲۱۴)

۵. گزارش در سفرنامه‌ها

گزارش سفرهای مؤلف در سفرنامه ناصرخسرو و کتاب دیگری به نام رساله سفر از ابوالفتح بغدادی خوارزمی دیده می‌شود. سفرنامه گزارش تصویری- توصیفی از دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده است. این نوع متون زبان ساده و روشنی

تاریخ بلعمی و زین‌الخبار، نوروزنامه، بخش اول فارسنامه، تاریخ سیستان، تاریخ بخارا و تاریخ طبرستان دیده می‌شود. مانند: «پس طهمورث پادشاهی جهان بگرفت و... دیوان را فرمود که از میان آدمیان بیرون شوند و همه را از آبادانی‌ها بیرون کرد به بیابان‌ها و دریاها فرستاد دیوان را و زینت ملوک و بر اسب نشستن و زین بر نهادن او آورد و استر به جهان او آورد و خر بر اسب افکندن تا استر موجود شود و اشتر را بار بر نهادن و یوز را شکار آموختن و فارسی نخست او نبشت و پادشاهیش گویند چهل سال بود و گویند نیز کمتر، اما خلاف بسیار کرده‌اند اندر این...» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۷)

۳. گزارش در تواریخ محلی

در برخی متون تواریخ محلی در توصیف مکان‌های مورد بحث خود، شکل گزارش را به کار گرفته‌اند. از جمله تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، فارسنامه ابن بلخی، تاریخ بخارا، تاریخ بیهقی، راحة الصدور و آیه السرور، ترجمه تاریخ یمینی، تاریخ طبرستان، عقداالعلی للموقف الاعلی، بدایع الزمان فی وقایع کرمان.

این متون از شیوه مشترکی پیروی می‌کنند. یعنی در معرفی فضیلت ناحیه مورد نظر، ابتدا حدیثی از پیامبران می‌آورند و سپس با گزارش کوتاهی از رخداد‌های دوران پادشاهان گذشته ناحیه، درباره بنای شهر، فتح شهر به دست مسلمانان، عدل و ظلم پادشاهان ناحیه، شهرهای مختلف آن ناحیه، معرفی شخصیت‌های تاریخی برجسته، مطالبی می‌آورند. مانند «و افراسیاب بنا

اینجا رسد و چشم کهرتان به لقای وی روشن گردد...». (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱/۳۵۲).

۷. گزارش در تذکره شاعران

تنها تذکره این دوران *لباب‌الباب*، مشتمل بر دوازده باب است که در آن عوفی زندگی شاعران، خصایل اخلاقی، صورت ظاهری و جایگاه اجتماعی آنان را با زبانی شعری گزارش می‌کند: «روایت کرده‌اند که کنیزکی داشت گلستان نام که ماه آسمان حلقه به گوش او بود و حور جنان غاشیه بر دوش او، سلطان یمین الدوله و الدین را به مشاهده او استیناسی تمام و به مغالزه او رغبتی بر کمال، چون به باد خزان وفات و رقات آن گلستان بر خاک ریخت و از آن در حضرت شاه نقل کردند، او جزع بسیار کرد و این سه بیت در مرثیه پرداخت...». (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۴)

۸. گزارش در متون علمی

از آنجا که علم در دوران کهن حوزه وسیعی را دربرمی‌گیرد، این نوع گزارشات در متون دینی، تفسیری، کلامی، جغرافیایی، سیاسی و دانشنامه‌ها دیده می‌شود.

۹. گزارش در متون دینی

در این متون رخدادهای دوران زندگی پیامبران گزارش می‌شود. از جمله *قصص الانبیاء*، بیان *الدیان و النقص*. مانند «صالح با گرویدگان برفتند به نواحی دیگر، به شام وطن ساختند و صالح (ع) هژده سال دیگر بزیست و شریعت

دارند و مفاد متن بیانگر مشاهدات عینی است و شامل توصیف اماکن جغرافیایی، مناظر طبیعی، آداب و رسوم مردمان هر ناحیه، نوع پوشش، دین مردمان، روایات کهن درباره ناحیه و... است. مانند «... اکنون صفت شهر بیت‌المقدس کنم شهری است بر سر کوهی نهاده و آب نیست مگر از باران و به رستاق‌ها چشمه‌های آب است. اما به شهر نیست، چه شهر بر سر سنگ نهاده است و شهری بزرگ است که آن وقت که دیدیم، بیست هزار مرد در وی بودند و بازارهای نیکو و بناهای عالی و همه زمین شهر به تخته سنگ‌ها فرش انداخته و هر کجا کوه بوده است و بلندی بریده‌اند و همواره کرده؛ چنان‌که چون باران بارد، همه زمین پاکیزه شسته شود و در آن شهر صنایع بسیارند. هر گروهی را رسته‌ای جدا باشد و جامع مشرقی است و باروی مشرقی شهر باروی جامع است...». (قبادپانی، ۱۳۸۴: ۲۸)

۶. گزارش در منشآت

شکل دیگری از گزارش در نامه‌های دیوانی از جمله *مکاتیب احمد غزالی، التوسل الی الترسل*، *رسائل بونصر مشکان* دیده می‌شود که احکام حکومتی به زبانی ساده، روشن، کوتاه و رسمی در آن آمده است. مانند «و نامه سلطان من نبشتم به فرمان عالی‌زاده الله علواً به خط خویش و به توقيع مؤکد گشت و به خط عالی ملطفه‌ای درج آن است و این نامه از خویشتن هم به مثال عالی نبشتم. چند دراز باید کرد، سخت زود آید که صدر وزارت مشتاق است تا آن کس که سزاوار آن گشته است و آن خواجه سید است، به زودی

رسوم، عقاید مردمان و گاهی معرفی پادشاه آن ناحیه، معرفی می‌کند. زبان این روایات توصیفی، روشن و با جملات کوتاه است. مانند: «و از همه این ناحیت مردان و کنیزکان و غلامان آراسته به بازار آیند و با یکدیگر مزاح کنند و بازی کنند و رود زنند و دوستی گیرند و رسم این ناحیت چنان است کی هر مردی کی کنیزکی را دوست گیرد، او را بفریبد و ببرد و سه روز بدارد. هر چون کی خواهد، آنگه به بر پدر کنیزک کس فرستد تا او را به زنی به وی دهد و...». (بی‌نا، ۱۳۴۰: ۱۴۷)

۱۲. گزارش در متون سیاسی

سیاست‌نامه، *اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه* متون سیاسی این دوران هستند. نویسندگان نقل رخدادهای گذشته را به عنوان تمثیلی استشهادی در تأیید اندیشه‌های سیاسی خود آورده‌اند. مانند: «و یعقوب لیث از شهر سیستان خروج کرد و جمله سیستان بگرفت و به خراسان آمد و خراسان بگرفت و از خراسان به عراق آمد و جمله عراق بگرفت و داعیان مر او بفریفتند و در سر در بیعت اسماعیلیان آمد و بر خلیفه بغداد دل بد کرد. پس لشگرهای خراسان و عراق را گرد کرد و آهنگ بغداد کرد تا خلیفه را هلاک کند و خانه عباسیان را براندازد». (طوسی، ۱۳۷۱: ۱۴)

۱۳. گزارش در دانشنامه علوم

جامع‌العلوم یا حدائق الانوار فی حقائق الاسرار در موضوع شصت علم تألیف شده‌است. در بخش

بورزید و به روایت دیگر چهل‌وهفت سال بزیست و ازو کس نماند که پیغامبری را شایستی و میان او و ابراهیم (ع) هیچ رسول نبود، اما پیغامبران بودند؛ چنان‌که در خواب دیدندی؛ لیکن وحی نیامد و صاحب شریعت نبودند. چنین تا وقت ابراهیم و بیرون آمدن او از خردی تا بزرگی». (نیشابوری، ۱۳۴۰: ۴۲)

۱۰. گزارش در متون تفسیری

در ترجمه تفسیر طبری با موضوع تفسیر نیز گزارش رخدادهای دیده می‌شود. مانند محمد بن الکعب القرظی گفت: نوح (ع) چون طعام بخوردی، گفتی «الحمد لله» و چون جامه پوشیدی، گفتی «الحمد لله» و چون برنشستی، گفتی «الحمد لله» خدای تعالی نام او را در جمله شاکران بنوشت، گفت: «أِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا». (خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۷: ۶۴/۱)

۱۱. گزارش در متون جغرافیایی

کتاب‌های در موضوع جغرافیا عبارت‌اند از: *حدودالعالم من المشرق الی المغرب، تاریخ بیهقی، تاریخ طبرستان، تاریخ سیستان، فارسنامه بخش دوم، بخشی از النقض معروف به مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* که در آنها معرفی مکان‌ها و رجال آمده است. در *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* بیش از سی گزارش دیده می‌شود. مؤلف شهرهای مختلف هر ناحیه را با توصیف موقعیت کوه‌ها، رودها، چشمه‌ها، دشت‌ها و معادن ناحیه، عجایب آن مکان، دین و مذهب، شغل و پیشه، آداب و

اش، میان رخداد حوادث و شخصیت‌ها پیوند معناداری آفریده می‌شوند و دارای پیرنگ است.

۱. حکایت در متون تاریخی

حکایات تاریخی بیشتر به قصد عبرت‌آموزی از زندگی گذشتگان، نکوهش ظلم و ستایش عدل، نگاهداشت یادگذشتگان خود، به نقل رخداد‌های تاریخی پرداخته‌اند. شخصیت اصلی این حکایات ساده حاکمان و پادشاهان پیشین هستند و با یک حادثه اصلی اغلب مبتنی بر گفت‌وگو شکل می‌گیرند و زبانی ساده و روان دارند.

۲. حکایت در متون تاریخی

در کتب تاریخی *تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، تاریخ بخارا، تاریخ بیهقی، راحة الصدور و آية السرور، ترجمه تاریخ یمینی، تاریخ طبرستان، بدایع الزمان فی وقایع کرمان، عقد العلی للموقف الاعلی، جوامع الحکایات فی لوامع الروایات، سیاست‌نامه، نوروزنامه، نصیحه الملوک، اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه، حکایت دیده می‌شود.*

در *عقد العلی للموقف الاعلی* حکایاتی در باب عدالت‌ورزی و آیین حکومت از پیامبر اسلام (ص)، علی (ع)، عمر، بزرجمهر، نوشیروان، عمرعبدالعزیز، ارسلان شاه، هارون الرشید، منصور نوح سامانی و... آمده است که درون مایه آنها دعوت به عدل و داد، نیکی نسبت به رعیت، بازداشتن حاکمان از ظلم و جور و عبرت‌گرفتن از سرنوشت حاکمان پیشین است. مانند «امیر اسماعیل گیلکی که پادشاه طبرس بود روزی از

علم موسیقی آن چنین گزارشی آمده است: «از حکما فلاسفه اول کسی که در این علم خوض کرد فیثاغورس بود و گفته‌اند که شاگردی سلیمان(ع) کرده بود. پس او شبی در خواب دید که کسی او را گفت: برخیز و به کنار فلان دریا رو و از آن جایگاه، علمی حاصل کن و دیگر روز فیثاغورس برخاست و به کنار دریا آمد و بسیار صبر کرد هیچ کس ندید که از وی علم آموزد. در شب دوم همان خواب دید و روز دوم هم بدان موضع شد و بی‌مقصد بازگشت و در شب سوم همان خواب بدید. روز سی‌ام بیامد و بدانست که آن خواب را گراف نمی‌باید گرفتن. پس بسیار اندیشه کرد...». (رازی، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

حکایت

از بررسی توصیفاتی که درباره ماهیت حکایت در زبان فارسی آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که «حکایت، کوتاه‌ترین ساخت روایی در متون کلاسیک فارسی است که برای بیان یک اندیشه، طراحی و پس نقل شده است». (جبری، ۱۳۷۹: ۱۳) حکایت کوتاه و مبتنی بر یک حادثه اصلی است که اغلب گفت‌وگوی دو شخصیت است. شخصیت‌های حکایت اغلب تیپ یا شخصیت نوعی و ایستا هستند. حوادث آن اندک و زاویه دید راوی اغلب دانای کل است. صحنه‌پردازی اغلب مبهم و کلی است.

حکایت پرکاربردترین شکل روایی در متون گوناگون این دوران است. کارکرد مهم حکایت با درون مایه‌ای ساده، روشن و رسا، استشهاد است و به ضرورت بیان درون مایه و ماهیت تمثیلی-

رسید و شیر به وی نزدیک گشت. یکی وادی دید. در آن وادی چاهی. این ملک از بیم آن شیر خویشتن اندر آن چاه انداخت. از هول این از خواب بیدار شد. بی‌قرار چون دانه بر تابه گرم، اشک از فواره دیده بر رخساره می‌راند. حالی به پیغمبر آن عهد و وحی آمد که فلان ملک را تنبیه کن و بگو که وفود لطیف من پیوسته بر تواتر به تو می‌رسیده است و عون و مواهب و توفیق من دل تو را تقویت و ترویج ارزانی می‌داشته، چرا می‌نالی و جزع چرا می‌کنی...» (بیهقی، ۱۳۱۷: ۲۸۸)

۴. حکایت در متون تاریخی عصر مؤلف

در تاریخ بیهقی، ترجمه تاریخ یمینی، راحة الصدور و آية السرور زبان به سبب دخالت تجربه و عواطف نویسنده در نقل رخدادهای تاریخی که شاهد آن بوده، در بسیاری از موارد از نقل دور و به نمایش رخدادها نزدیک شده - است. از جمله ابوالفضل بیهقی که رخدادهای تاریخی را چونان تصویری زنده و نمایشی زیبا نگاشته است. «... یک روز برنشستم نزدیک نماز دیگر و به صحرا بیرون رفتم به بلخ و همان یک اسب داشتم و سخت تیز تک و دونده بود؛ چنان‌که هر صید که پیش آمدی، باز نرفتی. آهویی دیدم ماده و بچه با وی. اسب را برانگیختم و نیک‌رو کردم و بچه از مادر جدا ماند و غمی شد. بگرفتمش و بر زین نهادم و بازگشتم و روز نزدیک نماز شام رسیده بود. چون لختی براندم آوازی به گوش من آمد، باز نگرستم، مادر بود که بر اثر من می‌آمد و

دروازه شهر بیرون آمد، یکی را دید که بزغاله داشت و به شهر می‌برد، امیر گفت که این بزغاله از کجا خریده‌ای. گفت: ای امیر، خانه‌ای داشتم به این بزغاله بفروختم. گفت: سرایی به بزغاله‌ای بدادی؟ گفت: ای امیر! سال دیگر به دولت تو به مرغی بازدهم. امیر اسمعیل را این سخن، سخت آمد و عادت خویش بگردانید». (کرمانی، ۱۳۱۱: ۵۶)

۳. حکایت در تواریخ محلی

تواریخ محلی این دوران تاریخ بیهق، تاریخ بخارا، تاریخ طبرستان، تاریخ سیستان است. در تاریخ بیهقی حکایاتی با درون‌مایه اخلاقی پرهیز از دوستداری دنیا آمده است. موضوع آن تاریخ سرزمین بیهق (سبزوار کنونی) و رجال منسوب به آن دیار از جمله علما، ادبا، شعرا، وزراء، سادات، کُتاب، حکما، اطبا و انساب خانواده‌های مشهور است. مطالبی نیز درباره جغرافیای این ناحیه دارد. زبان شعری، آیات قران، احادیث و امثال فارسی و عربی به زیبایی در بیان تأثیرگذار درون مایه به کار می‌رود. در ابتدای متن بعد از حمد پروردگار و ثنای پیامبر، فضل ناحیه بیهق بیان می‌شود. آغاز حکایات با صحنه‌پردازی و توصیفات متناسب با حالات شخصیت اصلی همراه است که نشان از تغییر فرم ساده به فرم پیچیده‌تری از روایت‌پردازی دارد. مانند «گفته‌اند وقتی پادشاهی بود... خواب بر وی مستولی شد، او به خواب دید که در بیابانی تنها گرفتار آمده و خاک‌آلود و گریزان، ناگاه شیری بر وی حمله آورد، وی قصد کوهی کرد، چون بر سر کوه

۶. حکایت در متون صوفیانه

حکایت پربسامدترین فرم روایی در کتب صوفیان چون نورالعلوم، شرح تعرّف، ترجمه رساله قشیریه، کشف المحجوب، رساله بی‌نام، پرده حجاب، حقیقت ایمان، رساله ذکر، من مقاله فی موعظه، کنز السالکین، قلندرنامه، چهل و دو فصل، معارف، تذکرة الاولیاء و طبقات الصوفیه است.

زیرا «در روند ظهور، رشد و کمال اندیشه صوفیانه، حکایت‌پردازی ابتدا سبب هستی بخشی زبانی به ادراکات شهودی، مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی مفاهیم می‌شود و از آن پس، ابزار انتقال اندیشه، جذب اندیشه‌های همخوان، انتشار دانستگی‌ها، خلق تحول، شکل‌دهنده نظام اندیشه و در نهایت پاسدار اندیشه صوفیه در قالب حکایت می‌گردد». (جبری، ۱۳۹۰: ۶۹)

درون‌مایه حکایات کوتاه و ساده صوفیانه بیان اندیشه، تجربیات و کردار بزرگان صوفیه است یا از زبان خود ایشان و یا از زبان راویان. حکایات صوفیانه فرم پیچیده‌تری دارند، چون اغلب درون مایه به صورت غیرمستقیم از گفتار و اعمال شخصیت‌ها دریافت می‌شود و دارای عمق، پیچیدگی و گاه ابهام معنایی است. مانند «از ابویزید حکایت کنند گفت: حق را تعالی به خواب دیدم. گفتم: تو را چگونه یابم؟ گفت: خود را بگذار و بیا». (عثمانی، ۱۳۴۵: ۱۵۵)

با ظهور و رشد صوفیه، حکایت نقش زیربنایی و تأثیرگذاری در بیان، گسترش و حفظ اندیشه صوفیانه می‌یابد. نیاز صوفیه به گفت‌وگو موجب شده که روایت‌پردازی صوفیانه به شکل چشمگیری هنرمندانه و برخوردار از ظرافت‌های

غریبی و خواهشکی می‌کرد. اسب برگردانیدم به طمع آنکه مگر وی را نیز گرفته آید و بتاختم، چون باد از پیش من برفت. بازگشتم و دو سه بار، هم‌چنین می‌افتاد و این بیچارگک می‌آمد و می‌نالید تا نزدیک شهر رسیدم، آن مادرش، هم‌چنان حالان و نالان می‌آمد...». (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۹۴/۱)

۵. حکایت در متون تعلیمی اخلاقی

فراگیرترین کاربرد حکایت در این دوران تعلیم و بیان اصول اخلاقی است. حکایات قابوس‌نامه در تعلیم آداب زندگی اخلاقی با زبانی ساده، توصیفات دقیق، آوردن آیات قرآنی، اشعار عربی و فارسی همراه است. مانند «چنان شنودم که هارون‌الرشد خوابی دید بر آن جمله که پنداشتی که همه دندان‌های او از دهن بیرون افتادی به یکبار. بامداد معبری را بیاورد و پرسید که تعبیر این خواب چیست؟ معبر گفت: زندگانی امیرالمؤمنین دراز باد، همه اقربای تو پیش از تو بمیرند، چنانکه کس از تو باز نماند. هارون گفت: این مرد را صد چوب بزیند که بدین دردناکی سخنی در روی من بگفت. چون همه قرابات من پیش از من جمله بمیرند، پس آنکه من که باشم؟ خوابگزاری دیگر بیاوردند و همین خواب با وی بگفت. خوابگزار گفت: بدین خواب که امیرالمؤمنین دید دلیل کند که خداوند دراز زندگانی‌تر بود از همه قرابات خویش. هارون گفت: طریق العقل واحد. تعبیر از آن بیرون نشد، اما از عبارت تا عبارت بسیار فرق است. این مرد را صد دینار بدهید». (ابن زیار، ۱۳۹۰: ۴۴)

محمدبن منور هنرمندانه‌تر است. زیرا نویسنده با به‌کارگیری لحنی مناسب در نمایش گفت‌وگوها، توصیف فضای داستان و حالات شخصیت‌ها با زبانی ساده، روشن، شعری و پخته مهارت دارد. مانند: «... شیخ بر نشست و برفت و جمله جمع در خدمت شیخ برفتند. در راه رافضی‌ای از خانه بیرون آمد و شیخ را و جمع را بدید. بر شیخ لعنت کرد. جماعت قصد زخم او کردند. شیخ گفت: آرام گیرید. باشد که بدان لعنت بر وی رحمت کنند. جمع گفتند: چه گونه رحمت کنند بر کسی که بر چون تویی لعنت کند. شیخ گفت: معاذ الله! او لعنت بر ما نمی‌کند. چنان می‌داند که ما بر باطلیم و او بر حق. او لعنت بر آن باطل می‌کند برای خدای را و آن مرد ایستاده بود و آن سخن که شیخ می‌گفت می‌شنود. در حال در پای اسب شیخ افتاد و گفت: ای شیخ! توبه کردم...» (میهنی، ۱۳۸۶: ۹۳)

۸. حکایت در منشآت

رسائل بونصر مشکان، فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام، عتبه الکتبه و مکاتیب عین القضاة در زمره مکاتیب است که در بردارنده حکایت و خبر حکایت‌هایی است که در پرسش و پاسخ و با توجه به موضوع بیانگر اندیشه نویسنده است. درون‌مایه این حکایات یا در آیات گزینش شده یا در نتیجه‌گیری روشن پایانی نویسنده دیده می‌شود.

زبان مکاتیب عین القضاة ساده، آهنگین و موجز است. فضائل الانام به پرسش‌های دینی پاسخ می‌دهد و در ضمن آن حاکمان را از ظلم برحذر و

عمیق ساختاری، روایی و زبانی باشد. بدین سبب پیوند شخصیت‌ها و رخدادها و درون‌مایه پیچیده‌تر است.

۶. حکایت در تذکره‌های صوفیان

از جمله تذکره‌های صوفیانه این دوره طبقات الصوفیه و تذکره الاولیاء است. در این متون زمان تولد، تاریخ وفات، محل تولد، مشایخ و پیران، دین و طریقت، سخنان و رفتار صوفیان نامدار بیان می‌گردد. حکایات اغلب مبتنی بر گفت‌وگو و بیانگر باورها و شخصیت و حوادث زندگی صوفیان بزرگ به زبانی ساده و تأثیرگذار است. عناصر روایی آن از پختگی برخوردارند و شکل روایت هنری‌تر است. گاهی زبان از سادگی دور شده و سجع‌پردازی در آن دیده می‌شود. مانند «... شبی در کودکی از بسطام بیرون آمدم. ماهتاب می‌تافت. جهان آرمیده و حضرتی دیدم که هیجده هزار عالم، در جنب آن حضرت، ذره‌ای نمود. شوری در من افتاد و حالتی عظیم بر من غالب شد. گفتم: خداوندا! درگاهی بدین عظیمی و چنین خالی و کارگاهی بدین شگرفی و چنین تنهایی! هاتفی آواز داد که درگاه، خالی نه از آن است که کسی نمی‌آید. از آن است که ما نمی‌خواهیم که هر ناشسته‌رویی، شایسته این درگاه نیست.» (عطار، ۱۳۴۶: ۱۴۷)

۷. حکایت در زندگینامه‌ها

هر دو متن اسرار التوحید و سخنان شیخ ابی سعید درباره مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر و وقایع زندگی او نوشته شده است. روایت‌پردازی

خواست که در آن صنعت کمالی یابد. او را نشان دادند که در شهر نیشابور مردی است که در این علم کمالی دارد و در دقایق اختفا و استسرار عارف و واقف است. آن مرد از شهر خود عزم آنجا کرد، چون به نیشابور رسید سرای آن دزد را نشان خواست و به خدمت او رفت و خود را بر وی عرضه کرد و گفت: آمده‌ام تا از تو چیزی آموزم و در علم دزدی مهارتی به حاصل کنم. استاد او را به ترجیبی هر چه تمام‌تر جواب گفت. چون طعام پیش آوردند مرد خواست که تناول کند، استاد نیشابور او را گفت که به دست چپ خور...». (همان: ۱۰۳/۱)

کتاب دربردارنده مجموعه حکایات

در این نوع متون، مجموعه‌ای از حکایات گردآوری شده‌است. فرج بعد از شدت، جوامع الحکایات فی لوامع الروایات، کلیله و دمنه، روضه العقول، سندبادنامه و مرزبان نامه در شمار این‌گونه متون هستند. مانند «گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید، پنداشت که ماهی است، قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است، قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند». (منشی، ۱۳۸۲: ۱۰۲)

۱. حکایت در متون علمی کهن

در ترجمان‌البلاغه، حقائق السحر فی دقائق الشعر، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، بستان القلوب،

به عدل و نیکویی ترغیب می‌کند و در پایان با خطاب ای فرزند، به بیان اندرز می‌پردازد. مانند «یکی در بنی اسرائیل سال‌های بسیار عبادت می‌کرد. باری تعالی می‌خواست که خلوت او را بر ملائک جلوه دهد، ملکی بر وی فرستاد که آن عابد را بگوی که تا کی این همه مجاهده کشی و ریاضت بری که شایسته نیستی. آن ملک بیامد و آن پیغام بگزارد. عابد جواب داد که مرا از بهر بندگی آفریده‌اند، مرا با بندگی کار است، خداوندی او داند. آن فرشته باز حضرت رفت و گفت: الهی عالم السری و دانایی که آن عابد چه گفت. از حضرت خطاب آمد چون او از بندگی بر نمی‌گردد، ما با کریمی هم از او بر نگردیم. اشهدوا یا ملائکتی انی غفرت له». (غزالی، ۱۳۳۳: ۹۴)

۹. حکایت در تذکره شاعران

لباب‌الباب تذکره شعراست، علامه قزوینی می‌گوید: «الباب‌الباب اگرچه در ترجمه احوال شعراء، غالباً معلوماتی مفید به دست نمی‌دهد و مخصوصاً سنه وفات را که اهمّ مواضع تراجم الرجال است در اکثر اوقات ذکر نمی‌کند و هم واحد او استعمال استعارات سمج و تشبیهات بارد و تسجیعات متکلف ثقیل و جناسات متصنع مستکره است که از وراء آنها هیچ معنی به چنگ خواننده نمی‌آید... با وجود همه اینها از نظر تاریخی و ادبی اهمیتی عظیم دارد». (عوفی، ۱۳۳۵: ۱۶) عوفی با زبانی مصنوع و سرشار از صنایع شعری، حکایاتی مبتنی بر گفت‌وگو در توصیف شاعران می‌آورد. مانند «آورده‌اند که مردی را هوس دزدی در دماغ متمکن بود و می-

آن مرد گفت: این سنگ را بیازمای تا دعوی ترا بدانیم!». (ابن عبیدالله، ۱۳۷۶: ۹۲)

۳. حکایت در متون تفسیری

ترجمه تفسیر طبری، کشف الاسرار و عدة الابرار میدی، روض الجنان و روح الجنان دارای حکایاتی به زبانی ساده با جملات کوتاه و ساختاری روایی پخته هستند که بر بنیاد اخبار پیامبران و حکایات صوفیان بزرگ به عنوان استشهاد و متناسب با آیه مورد تفسیر برگزیده شده‌اند. در ترجمه تفسیر طبری و روض الجنان و روح الجنان به سنت مرسوم سلسله روایان حکایات را نیز ذکر کرده‌اند.

در کشف الاسرار و روض الجنان زبان شعری، آیات قرآن، احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی در بیان تأثیرگذار درون‌مایه به کار می‌رود. مانند «هیچ پیغامبر نبود به آن روزگار که خدای را عبادت کردی چنان که ادریس و چندانی عبادت کرد که فرشتگان آسمان را بر وی رحمت آمد. ملک‌الموت را رغبت اوفتاد تا با وی دوستی گرفت و سوی وی همی آمدی و وی را همی گفتی که باید حاجت از من خواهی. از من حاجتی بخواه تا من تو را آن حاجت روا کنم! ادریس گفت: باید که مرا با خویشتن به آسمان بری، تا عجایب‌ها بینم!». (بی‌نا، ۱۳۷۲: ۲۱۶)

۴. حکایت در متون سیاسی

سیاست‌نامه، اخبار برامکه، نصیحة الملوک و اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه از جمله کتب سیاسی این دوره است. حکایات این متون زبانی

وجه دین، جامع‌الحکمتین، کنوز المعزمین، کامل‌التعبیر و اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه روایاتی ساده و کوتاه از مشاهدات عینی، تجربیات و آموخته‌های خود را به قصد تعلیم و انتقال آگاهی به کار می‌گیرند. متون علمی کهن متون دینی، تفسیری، سیاسی، بلاغی، فلسفی، کلامی، طلسمات، تعبیر خواب، جغرافیا، هواشناسی، نجوم، هندسه و... را شامل می‌شود. در این حکایات پردازش عناصر روایی چون شخصیت، حادثه چندان برجستگی ندارد.

۲. حکایت در متون دینی

بیان‌الادیان، کیمیای سعادت، النقص از جمله کتب دینی این دوران هستند. در کیمیای سعادت حکایاتی کوتاه مبتنی بر گفت‌وگو، خبر حکایات کوتاه مبتنی بر نقل قول در بیان احکام شرعی، تأیید آراء و عقاید دینی و پندآموزی آمده است. در النقص از حکایات تاریخی و خبر حکایت‌ها در رد اندیشه مخالفان بهره‌برداری می‌شود. در بیان‌الادیان، روایات بلند و کوتاهی در باب ادیان و بدعت و برخورد حاکمان اسلامی با مبتدعان آمده است. زبان در نقل حکایات ساده و روان و در متن اصلی مصنوع است. مانند «مردی نزد مأمون آمده گفت: پیغمبرم و مأمون گفت: هر پیغمبر را معجزه و برهانی است، معجزه تو چیست؟ آن مرد سنگ سیاهی از آستین بیرون آورد و طشتی خواست و پر از آب کرد و آن سنگ را در آن آب گذاشت. این سنگ بر روی آب ایستاد. مأمون فرمود از سنگ‌های مثقاله بساط یکی آوردند و به

ساده و روان و به دور از شگردهای شعری دارند. مضمون مشترک آنها ستایش عدل ورزیدن حاکمان و نکوهش ظلم و پرهیز از تجاوز به حقوق زیردستان است. در نصیحة الملوک غزالی درون‌مایه ستایش خرد، ستایش عفت زنان، نکوهش مشورت با زنان نیز برجسته است.

سیاست‌نامه نخستین متن سیاسی این دوره

به قصد تعلیم علم سیاست و توصیه‌های خردمندانه خواجه به حاکم زمان خویش است. خواجه در بیان اندیشه‌های سیاسی خود، حکایات گذشتگان را به زبانی ساده، روشن، روان و به دور از هر گونه ابهام معنایی آورده است. مانند «مردی بود در شهر مرو رود... روزی در بازار در راه سگی را دید گرگین و از رنج گر سخت بیچاره گشته. چاکری را گفت: این سگ را بردار و به خانه آور. چون به خانه آورد، سیرش بکرد و به دست خویش او را روغن بمالید و آن سگ را می‌داشت و داروش همی کرد تا نیک شد. پس از آن حج دیگر بکرد و بسیار خیر کرد در حج و با خانه شد و به مرو رود فرمان یافت و مدتی بگذشت او را به خواب دیدند نیکو حال. گفتند: ما فعل الله بک؟ گفت: مرا رحمت و عفو کرد و آن چندان طاعت و خیر و حج مرا سود نداشت مگر از سگکی که به دست خویش او را بیندودم که مرا ندا کردند که ترا در کار آن سگ معاف کردیم و مرا از همه طاعت‌ها آن یکی بود که دست‌گرفت». (طوسی، ۱۳۷۱: ۱۷۸)

اخبار برامکه در ستودن سیاست‌مداری وزراء برمکی است و حکایات بلندی در بیان اصول و قواعد وزارت دارد که به طور غیرمستقیم به

یادآوری اصول سیاست‌ورزی و نصیحت پادشاهان در چگونگی اختیار وزیران و عمال کاردان پرداخته است. درون‌مایه ستایش بخشش، کمک به درماندگان، تدبیر و دوراندیشی در آن برجسته است و زبانی ساده و روان و به دور از شگردهای شعری دارد.

۵. حکایت در متون کلامی

حکایت در متون کلامی چون *التقصص* هم دیده می‌شود. مانند «در حکایات آورده‌اند که گرگی گرسنه چند شبانه‌روز با معده خالی به طلب ماکولی در بیابان می‌رفت و چیزی می‌جست که نفس اماره را بدان سیر کند در کناره دریا مرداری یافت که وحوش صحرا و طیور هوا بهری از آن خورده‌اند و بیشتر مانده. گرگ گرسنه خرم شد و گفت: ذخیره یک ماهه حاصل است. ناگاه روباهی از راهی برآمد، توبره حیل بر فتراک تمنا بسته. چون نظرش بر گرگ حریص و مردار مرغوب افتاد. با خود گفت: دریغا که حریف این لاشه را تنها بخورد و من محروم مانم. آهسته بیامد و از دور بایستاد و به زبان ددان بر گرگ ثناء گفت...». (قزوینی رازی، بی تا: ۱۷۳)

۶. حکایت در متون فلسفی

متون فلسفی این دوره *بستان القلوب*، وجه دین، *جامع الحکمتین* است. متن *بستان القلوب* فلسفی و درباره دو قسم عالم اجسام و عالم ارواح است و دو حکایت دارد. موضوع هر دو حکایت مربوط به عالم روح است. درون‌مایه اصلی حجاب بودن تن در شناخت عالم روح و روشن

سرزنش کرد، ایشان کین‌ور شدند و آهنگ او کردند... و این یکشنبه فطر ترسایان است». (بیرونی خوارزمی، ۱۳۶۲: ۲۴۹)

۸. حکایت در متن هواشناسی

رساله آثار علوی یا کائنات جو موجز و ساده است. سیزده باب دارد و یک حکایت کوتاه و ساده را شامل می‌شود. این حکایت بیانگر مشاهدات عینی است و به سبب نیاز به بیان جزئیات مشاهده ساختار روایی پخته‌تری دارد. شخصیت، حادثه و صحنه‌پردازی آن نیز قابل توجه است: «و شنودم که در دشت اصفهان کودکی خفته بود، این صاعقه تنک بر هر دو ساق پای او خورد و سر پای‌ها از باقی تن جدا کرد و البته خون بیرون نیامد، بدان سبب که داغ گشته بود و اثر تشنج داغ ظاهر بود و آن کودک از پس این حادثه مدتی دراز بزیست». (اسفزاری، ۱۳۵۶: ۳۴)

۹. حکایت در دانشنامه‌ها

در این دوران دو نمونه دانشنامه دیده می‌شود. *نزهت‌نامه* از نخستین آثاری است که به عنوان مجموعه‌ای از دانش‌های مختلف تألیف شده است و یکی از قدیمی‌ترین کوشش‌ها برای طبقه‌بندی علوم از جمله نجوم، ریاضی، هندسه، کیمیا، طب، منطق، مردم‌شناسی، حیوان‌شناسی، معدن‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و... به شمار می‌آید. (ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۷۴)

در *دایرةالمعارف جامع‌العلوم یا حدائق الانوار فی الحقایق الاسرار*، شش حکایت کوتاه متناسب با موضوع بخش‌ها، نه خبر حکایت درباره

کردن عالم روح با موضوع خواب است. در نقل مطالب فلسفی زبانی شعری به کار گرفته شده است. مانند «و شنیدم که شیخ ابوالخیر، رضی‌الله‌عنه در واقعه دید که برخیز و نزد شیخ ابوالحسن خرقانی شو و امانتی که بدو سپرده‌ایم بستان. شیخ ابوسعید برخاست و به خدمت ابوالحسن خرقانی رفت. چون چشم ابوالحسن بر وی افتاد، گفت: یا ابا سعید، امانتی که تو را بر من است، آن است که بدانی که صوفی از گل نیست. ابوسعید چون این بشنید خدمت کرد و بازگشت و چندان جهد کرد که آن صوفی را که از گل نیست، بدید و همه روز می‌گفت: الصوفی مع الله بلا مکان». (سهروردی، ۱۳۴۸: ۳۷۱)

۷. حکایت در متون نجوم

حکایت در کتب نجومی *التفهیم لاوائل صناعت التنجیم*، *روضه المنجمین* و *گیهان شناخت* دیده می‌شود. این متون از نظر موضوع، ساختار و زبان همانند هم هستند. موضوع آنها زمان نجومی اعیاد ملل به ویژه اعیاد ایرانیان و ترسایان، سبب نهادن آنها و آداب و رسوم مردم در این اعیاد است. زبان بیان آنها بسیار ساده و روشن و دارای جملات کوتاه و به دور از صنایع شعری است. مانند «سعائین آخرین یکشنبه است اندر روزه بزرگ ایشان و تفسیر او تسبیح باشد و بدین روز مسیح(ع) به بیت‌المقدس اندر آمد بر ماده خری نشسته و کره از پس وی همی‌دوید و مردمان پیش او تسبیح همی‌کردند تا به مزکت اندر آمد و امر معروف کرد و ز منکر باز داشت و کاهنان را که دانشمندان جهودان اند

ارتفاع بگرفت و طالع درست کرد و ساعتی اندیشه نمود و بر پاره کاغذ بنوشت و در زیر نهالی نهاد. محمود گفت: حکم کردی؟ گفت: کردم. محمود بفرمود تا کننده و تیشه و بیل بیاوردند بر دیواری که به جانب مشرق است. دری پنجمین بکنند و از آن در بیرون رفت و گفت آن کاغذ پاره بیاوردند. بوریحان بر وی نوشته بود که از این چهار در هیچ بیرون نشود بر دیوار مشرق دری کنند و از آن در بیرون شود...». (نظامی عروضی، ۱۳۶۸: ۹۵)

در *اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه*، نویسنده در گفت‌وگویی مناظره‌وار مطالبی در مجموعه علوم نجوم، هندسه و معماری و سیاست چون نکوهش استبداد و ستایش تدبیر آورده است. کاربرد حکایت در بیان مطالب مورد نظرش سبب تأثیرگذاری بیشتر شده است. نثری مصنوع و زبان شعری در قالب حکایات حیوانات و همراه با توصیفات زیبا مخاطب را به پیروی از اصول بنیادی سیاست و عدالت دعوت می‌کند و در این میان به نقد و تحلیل عملکرد پادشاهان می‌پردازد و نکات عمیق و مهمی را یادآور می‌شود. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۳)

۱۱. حکایت در متون بلاغی

در ترجمان‌البلاغه، *حدائق السحر فی دقائق الشعر*، المعجم فی معاییر اشعار العجم، کاربرد حکایت در سهولت فهم مبانی علوم بلاغی و تعلیم آنها بسیار مفید است.

المعجم فی معاییر اشعار العجم حکایاتی دارد با موضوع معرفی اولین شاعر و شعر فارسی و نیز

داوری‌های حضرت علی(ع) در دوران زمامداریش، پنج حکایت درباره شاهان و پهلوانان شاهنامه و پنج حکایت درباره پادشاهان گذشته ایران آمده است. زبان ساده، پیرنگ کامل، بدون توصیف جزئیات و نقش حوادث در آن از دیگر عناصر روایی مهم‌تر است. مانند «شنودم که در اصفهان یکی را بکشتند و در چاهی فکندند و سگی با او بود و همی دید. سگ به خانه باز آمده و می‌گریست و خاک می‌پاشید و پیشتر نمی‌شد... پس گفتند به همه حال این را موجبی تواند بودن. مرد را به زخم گرفتند. مقرر آمد که خداوند این سگ را من کشتم و قصاص باز کردند و چون او را بیاویختند آن سگ بر سر گور خداوندش رفت و تا مردن آنجا همی بود». (همان، ۱۳۶۲: ۱۰۳)

۱۰. حکایت در مجموعه علوم گوناگون

گاه در یک متن از چند علم سخن گفته شده است. *چهار مقاله*، در تعلیم چهار علم دبیری، نجوم، شاعری و طبابت حکایاتی دارد. زبان مصنوع و توصیفات زیبا، اشعار عربی و فارسی در آن دیده می‌شود. حکایات مبتنی بر وقایع و دارای پیرنگ است. مانند «آورده‌اند که یمین الدوله سلطان محمود بن ناصرالدین به شهر غزنین بر بالای کوشکی در چهار دری نشسته بود به باغ هزار درخت. روی به ابوریحان کرد و گفت: من از این چهار در از کدام در بیرون خواهم رفت؟ حکم کن و اختیار آن بر پاره کاغذ نویس و در زیر نهالی من نه و این هر چهار در، راه گذر داشت. ابوریحان اسطرلاب خواست و

آن روز او را دختری آمد. پس مهدی ده هزار درم وی را بخشید و هزار درم دیگر هم در آن ساعت که تولد شد به او بخشید». (تفلیسی، ۱۳۸۷: ۲۹)

۱۳. حکایت در متون طلسمات

رساله کنوز المعزّمین در علم طلسمات حکایتی از روایت عینی و تجربی از تأثیر طلسمات با زبانی ساده دارد: «معمدی که بر قول او اعتماد شاید حکایت کرد که به ولایت مصر بودم مرا هوس آن بودی که هر وقت بنای اهرام و دیگر بناها همچین دیدمی. یک روز چنان اتفاق افتاد که طاقی دیدم بر آن صورت‌های بسیار تراشیده. صورت گوسپندی خرد یافتم با حرکت تمام، مرا لطیف آمد، قدری موم با خود داشتم بر آن صورت نهادم تا نقش گرفت. بازگشتم و در آن نقش نگاه کردم؛ چنانک همی آمدم هر جا که گوسپندی بودی همی روی به من نهادی و به سوی من آمدی تا که شبانان بدیدندی، هر چند که گوسپند را زدند، نتوانستند که باز گردانند تا از حدّ بگذشت و گوسپندان انبوه شدند، شبانان فریاد برآوردند و در من افتادند و گفتند: به همه حال جادویی کرده و طلسمی داری. از گفته‌ی ایشان دلتنگ شدم، سوگندان خوردم که مرا از این علم معرفتی نیست و در این حال من نیز شگفت مانده‌ام و هیچ خبر ندارم الا این پاره‌ی موم و بدان خشم درهم مالیدم. چون آن نقش تباہ شد و باطل گشت در حال گوسپندان بازگشتند و بعد از آن به دفعات رفتم و موم بر آن صورت نهادم هیچ تأثیری نکرد». (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۵)

نحوه شکل‌گیری ترانه که مبتنی بر گفت‌وگوی دو شخصیت، برخوردار از حادثه و دارای پیرنگ کامل است. زبان ساده، شعری و دارای توصیفات زیبا و ساختار کوتاه حکایات ترجمان البلاغه نیز شایسته تأمل است. مانند «در حکایت است کی بوعلی‌سینا روزی در بازار نشسته بود، روستایی بگذشت. برّه‌ی بهایی بر دوش گرفته بود. بوعلی برسید، کی برّه به چند؟ روستایی بگفت: به دیناری. بوعلی گفت: برّه اینجا بگذار و ساعتی دیگر باز آی تا بها بدهم. روستایی او را می‌شناخت. گفت کی تو حکیم عالمی چرا باید کی این قدر ندانی کی برّه در مقابله ترازو باشد تا برّه برنسنجی، برّه به خانه نبری. بوعلی را از آن عجب آمد و او را اضعاف بهای برّه بداد». (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۰)

۱۲. حکایت در متون تعبیر خواب

کامل‌التعبیر حکایاتی را به قصد بیان علم تعبیر خواب و برای مستند کردن تعبیر یک خواب با توجه به موضوع آن، نقل می‌کند. مانند «مهدی بن منصور شبی به خواب دید که روی او سیاه شده بود. چون بیدار شد از آن خواب پرسید. معبران از تعبیر او فرو ماندند و تعبیر او را ندانستند. وی را گفتند که ابراهیم بن عبدالله کرمانی استادتر از ماست وی را حاضر فرمای تا این جواب را تعبیر کند. ابراهیم را حاضر کردند، مهدی خواب را از او سؤال کرد. ابراهیم گفت: تو را دختری آید. معبران گفتند: به چه معنی؟ او گفت: از قول خدای تعالی و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم. پس هم در

مناظره

مناظره شکل گسترش یافته حکایتی است که در آن گفت‌وگو حادثه اصلی است. نقل گفت‌وگوی طولانی دو شخصیت، زمینه گسترش حکایت و پیدایش مناظره را فراهم کرده است. این گفت‌وگوها شکل جدل دارد و بیانگر دعاوی برتری دو طرف گفت‌وگو است. مناظرات را در *ظفرنامه*، *مناجات‌نامه*، *محبت‌نامه*، *هفت حصار*، *واردات*، *الهی‌نامه*، *رساله دل و جان*، *بحرالحقیق*، *مجالس شهرستانی* می‌توان دید. مانند «روزی درویشی از من پرسید که اگر وقتی در طلب آیم و ازین بحر به لب آیم، حق را به عاقلی جویم یا به عاشقی پویم؟ از عاقل و عاشق کدام بهتر و از عقل و عشق کدام مهتر؟... عقل گفت: مرا لطیف و غریب یاد است. عشق گفت: هرچه غیر معشوقست همه باد است. عقل گفت: من یونسم بوستان سلامت را. عشق گفت: من یوسفم زندان ملامت را. عقل گفت: من گشاینده در فهمم، زداینده زنگ و همم، بایسته تکلیفاتم، شایسته تشریفاتم، گلزار خردمندانم، دست‌افزار هنرمندانم، ای عشق ترا کی رسد که دهن باز کنی و زبان طعن دراز کنی، تو کیستی؟...». (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۴۴/۲)

مقامه

گسترش ساختاری حکایت و خلق مناظره، زمینه ظهور مقامه شده است: «چنان‌که پاره‌ای از مقامه‌ها از نوع مناظره است؛ مانند مناظره پیر و جوان، سنی مؤمن و شیعه رافضی یا پزشک و منجم. بخشی هم در موضوعاتی مانند بهار، عشق و جنون، لغزها و معماها و احاجی یا مسائل فقهی

و تفکرات صوفیانه است». (بلخی، ۱۳۶۵: ۱۱) علاوه بر این، درباره ریشه پیدایش مقامه، مصحح مجموعه رسائل *خواجه عبدالله انصاری* می‌نویسد که کهن‌ترین نمونه مقامه در آثار *خواجه عبدالله* از جمله *قلندرنامه* و *کنزالساکین* دیده می‌شود: «در رساله *کنزالساکین* ... شیوه تقابل در باب‌های عقل و عشق، شب و روز و پیری و جوانی به گونه‌های مختلف به کار گرفته شده است و نمونه‌های گوناگون از وصف را در این رساله می‌توان یافت. در همین اثر است که نوعی تجربه مقامه‌نویسی و استفاده از حکایت و تمثیل را برای معانی می‌توان یافت که در نوع خود از نخستین تجربه‌ها در تاریخ نثر فارسی به شمار می‌رود». (انصاری، ۱۳۷۷: ۱۹۳/۱)

اگر از بازی‌های زبانی *دیران سجع‌پرداز* بگذریم، عناصر روایی در مقامات پیچیده‌تر شده است. از جمله شخصیت و کنش‌های شخصیت قهرمان مشترک حکایات متوالی مقامات که با ویژگی‌های خاص اخلاقی و کنشی که دارند از شخصیت نوعی و تیپ قهرمان حکایت متمایز شده‌اند. مقامه دارای حوادث متعددی است که خود به خود نیازمند صحنه‌پردازی پیچیده‌تری است. از این‌رو، زمان و مکان محدود و کلی و مبهم حکایت در مقامه گسترش می‌یابد. بنابراین، تجربه خلق مقامات به پخته‌تر شدن شخصیت-پردازی، حادثه‌پردازی و صحنه‌پردازی در روایت انجامیده است. همچنین، کاربرد تجربه کهن آوردن داستان در داستان (اپیزود) موجب شده مقامه در عین استقلال ماهیتش در میان حکایت و داستان بلند قرار بگیرد.

و جوش بدین قطعیت است. چون آوازه و آواز به غایت رسید و آن حادثه از حادثه احد و حنین زیادت شد و آن مصیبت از مصیبت حسن و حسین در گذشت...» (بلخی، ۱۳۶۵: ۱۹۷)

داستان بلند

در این پژوهش، داستان به اشکال روایی بلند مستقل با حوادث و شخصیت‌های متعدد گفته می‌شود که از نظر شخصیت‌پردازی، حادثه‌پردازی، صحنه‌پردازی پخته‌تر و منسجم‌تر از دیگر اشکال روایی است و در توصیفات به بیان جزئیات پرداخته می‌شود.

۱. داستان بلند اساطیری

در متون تاریخی این دوران به بخش‌هایی برمی‌خوریم که داستان‌های اساطیری را روایت می‌کنند. کهن‌ترین نمونه آن شاهنامه ابومنصوری است که متن زیادی از آن باقی نمانده است. داستان‌های اساطیری در تاریخ بلعمی، زین‌الانخبار، نوروزنامه، فارسنامه، تاریخ بخارا، تاریخ طبرستان هم دیده می‌شوند. مانند «تیرگان سیزدهم ماه تیر موافق ماه هست و این آن روز بود که آرش تیر انداخت اندر آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت: هر جا که تیر تو برسد، از آن تو باشد. پس آرش تیر بینداخت از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید...» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۵۱۸)

یکی از مقامات برجسته این دوران مقامات حمیدی است که موضوع اصلی و عمومی آن کدیه است، اما به موضوع‌های متنوع دیگری هم پرداخته است، زبانی مصنوع دارد و نویسنده بیش از درون‌مایه، دغدغه سخن‌آرایی دارد. زبان مصنوع آن موجب شده خواننده بیشتر خواهان فهم پیچیدگی‌های شگردهای زبانی باشد تا شنیدن روایت». (بلخی، ۱۳۶۵: ۶) ساختار پیرنگ ضعیف اما توصیف شخصیت‌ها و صحنه‌پردازی چشمگیر است. تعداد شخصیت‌ها محدود است. طول بیشتر این مقامه‌ها بلند و آیات، احادیث، ابیات عربی و فارسی در آن گنجانده شده و مناظره عنصر اساسی آن است. مانند «حکایت کرد مرا دوستی که در راه دوستی بی‌ریب بود و در مکارم اخلاق بی‌عیب که وقتی از اوقات که شجره جوانی به ثمره امانی آراسته بود، سفر ابتدا از شهر اصفهان کردم که مناقب آن شهر مشهور بسیار شنیده بودم. با اهل قافله همراه شدم هنوز از دور خواب کاسی نگشته بود و از مدت شب پاسی نشده که خروشی انبوه و جوشی به شکوه برآمد کس ندانست که موجب آن خروش چیست. آن هنگام که زنگی شب لب از لب برداشت و شباهنگ رخت از منزل شب برداشت. درهای شهر بگشادند و خلق روی به دروازه نهادند. پرسیدم که آن چندان خروش در پرده شب دوش چه بود. گفتند: در این شهر امروز مصیبتی است عظیم و ماتمی است جسیم که آن مقتدای این ولایت و پیشوای این امت بود، دوش، کأس اجل نوش کرده است و این خروش

۲. داستان بلند پهلوانی

داستان‌های پهلوانی در این دوران، روایات بلندی هستند که در ادامه روایات اساطیری و در پیوند با آنها آمده‌اند. در متن تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، نزهت‌نامه، فارسنامه، اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه، تاریخ طبرستان این گونه داستان‌ها دیده می‌شوند. مانند «... کابی، آهنگری اصفهانی از بهر آنک دو پسر از آن او کشته بود، خروج کرد و پوست کی آهنگران دارند بر سر چوبی کرد و افغان کرد و آشکارا به بانگ بلند ضحاک را دشنام داد و از ظلم او فریاد می‌کرد و غوغا با او به هم برخاستند و عالمیان دست با او یکی کردند و روی به سرای‌های ضحاک نهاد و ضحاک بگریخت و سرای و حجره‌ها از وی خالی ماند...» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۲۸)

۳. داستان بلند تاریخی

داستان‌های تاریخی بلند در متن تاریخ سیستان، تاریخ بلهقی، فارسنامه، تاریخ بخارا، تاریخ بلهقی، راحة الصدور و آیه السرور، ترجمه تاریخ یمینی، تاریخ طبرستان، عقدالعلی للموقف الاعلی، بدایع الزمان فی وقایع کرمان، سیاست‌نامه، اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه آمده است.

داستان تاریخی روایتی بلند، مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی است که تاریخ‌نویس رخدادها و بیان چرایی وقوع حوادث را روایت می‌کند و به توصیف جزئیات حوادث، توصیف حالات روحی و ظاهری شخصیت‌ها نیز توجه می‌شود. مانند «و حسنک را به پای دار آوردند، نعوذ بالله من قضاء السوء، و دو پیک ایستانیده بودند که از

بغداد آمده‌اند و قرآن خوانان قرآن می‌خواندند. حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش. وی دست اندر زیر کرد و ازار بند استوار کرد و پایچه‌های ازار را ببست و جبّه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار و برهنه با ازار بایستاد و دست‌ها درهم زده، تنی چون سیم سپید و رویی چون صد هزار نگار و همه خلق به درد می‌گریستند. خودی روی پوش آهنی بیاوردند عمداً تنگ چنان که روی سرش را نپوشیدی و آواز دادند که سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تباه نشود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه...» (بلهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۶/۱)

داستان‌های تاریخی در بدایع الزمان فی وقایع کرمان در مقایسه با تاریخ بلعمی زبان پیچیده‌تری دارند. نویسنده به بیان جزئیات رخدادها پرداخته، از شگردهای زبان شعری بهره برده، به توصیف حالات و رفتار بیرونی شخصیت‌ها پرداخته، توصیف ویژگی‌های شخصیتی حاکمان چون عادل یا ظالم بودن، سبب و با تدبیر بوده را بیان کرده، از چرایی و جزئیات رخدادها سخن گفته و زبانش از سادگی دور شده است. این دگرگونی‌ها روند رشد و گسترش ساختار روایی و حرکت روایت تاریخ از گزارش به سوی داستان بلند و گذر از سادگی ساختاری به پختگی و پیچیده‌تر شدن را نشان می‌دهد. مانند «... کرمان به دور دولت او حرم عدل و امن شد و محل آرام و آسایش و سکون و بر مقتضی هوای او میل رعیت به تعلم و تأدب بسیار شد و اکثر محترفه اولاد را در مکتب و تعلم علم مشغول کردند و ملک محمد را هوس علم نجوم غالب بودی و چیزی از آن چون

پیدا می‌شود. وقتی خداوند آدم را می‌آفریند و چهار مخالف را به دست هفت رونده در زندان شش جهت محبوس می‌کند...». (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۳۹۸)

سفرنامه

در سفرنامه نقل رخداد‌های تاریخی که نویسنده هم شاهد و هم راوی آنهاست، عنصر عاطفه به زبان روایت راه می‌یابد و بر تجارب روایت-پردازی می‌افزاید. توصیف شخصیت، حادثه و صحنه و بیان چرایی رخدادها بر جنبه نمایشی روایت می‌افزاید و کم‌کم شیوه نقل رخدادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاه شرح حوادث و بیان جزئیات مکان و زمان رخدادها به داستان بلند نزدیک می‌شود، چرا که راوی و قهرمان و شاهد و گزارش‌کننده یکی هستند. تنها سفرنامه این دوران *سفرنامه ناصر خسرو* است. بخش‌های بسیاری از این متن را می‌توان به عنوان حکایت کوتاه یا داستانی بلند از متن جدا کرد. مانند «... و چون به آنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم و خواستم که در گرمابه روم باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هریک به لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سرما، گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد. خرجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم و بفروختم و از بهای آن درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرمابه-بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنم. چون آن

معرفت تقویم و علم مدخل حاصل کرده و ازین جهت ظن مردم وقت چنان‌که او بطلموس عهد است و به تربیت او بازار هنر نفاق گرفت و متاع دانش رواج یافت و در حفظ مصالح مملکت و رعایت احوال رعیت و ولایت شب سرمه سبر در چشم کشیدی و در پای تفکر غوطه خوردی و در...». (کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۴)

۴. داستان بلند تمثیلی رمزی

داستان تمثیلی رمزی به معنی روایتی بلند، ساده، غیرادبی و مبتنی بر پرسش و پاسخ شیخ و مرید و سرشار از رمزهای دشواری است که نیاز به تحلیل و تفسیر فلسفی دارد. *رساله حی بن یقظان، آواز پر جبرئیل، مونس العشاق، فی حالت طفولیه، روزی با جماعت صوفیان و عقل سرخ، رساله الطیور، رساله الطیر و لغت موران* سهروردی از جمله این کتب هستند.

داستان رمزی در بیان و روشنگری سویه‌های مبهم اندیشه فلسفی در متون رمزی صوفیانه و متون فلسفی کاربرد دارد و معانی عمیق و پیچیده و گاه مبهم درون‌مایه آن، زمینه‌زایی اندیشه در ذهن خوانندگان را فراهم می‌کند. مانند «اول چیزی که خداوند می‌آفریند عقل است از شناخت سه‌گانه عقل سه‌آفریده دیگر به وجود می‌آید: حُسن، عشق و حُزن. حسن در خود می‌نگرد و از زیبایی عظیم خود تبسم می‌کند و از این تبسم چندین هزار ملک مقرب به وجود می‌آید. از تبسم حسن شوری در دل عشق می‌افتد، می‌خواهد حرکتی کند، حُزن که برادر کهنتر است، در وی می‌آویزد و از این آویزش آسمان و زمین

درمک‌ها پیش او نهادم در ما نگرست پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون آیند و نگذاشت که ما به گرمابه در رویم. از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان به بازی می‌کردند پنداشتند که ما دیوانگانیم...» (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۲)

قصه

قصه در معنای عام خود، معمولاً در توصیف آثاری است که در آنها برجستگی حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌ها کاربرد دارد.

۱. قصه کوتاه

برخی داستان‌های کوتاه، ویژگی‌های روایی قصه را دارند، زیرا مشتمل بر حوادث خارق‌العاده هستند و بنابراین قصه شمرده می‌شوند. «حوادث خارق‌العاده بنیاد قصه هستند، بی‌آنکه در گسترش و رشد قهرمان‌ها و تحول آدم‌های قصه نقشی داشته باشند. شخصیت‌های قصه کمتر متحول می‌شوند و بیشتر دستخوش ماجراهای گوناگون هستند. قصه‌ها اغلب پایان خوشی دارند و در آنها خوبی‌ها بر بدی‌ها پیروز می‌شوند.» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۲)

مانند «... بن آن درخت مجمع پریان و محفل ایشان بود. شاه پریان آمد، جمله جن به خدمت او و از حوادث عالم و وقایع زمین یکدیگر را اخبار و استخبار کردند. یکی گفت: امروز شهریاری دیده شهریارزاده بکند. شاه جن گفت: اگر شهریارزاده از اوراق این درخت بر دیده مالیدی، دیده او روشن شدی و در فلان

جایگه درخت کاز است و در بن آن سوراخ ماری، اگر آن مار را بکشد، شهریار بابل بمیرد. شاهزاده را از آن استبشار فرود. برگ بر دیده مالید. روشن گشت و مار را بکشت، شهریار بمرد... ملک‌زاده بعد مفارقت او به ملک موروث رسید و به فراغ دل و رفاهت تمام متصرف مملکت گشت و این حکایت از آن اعادت افتاد که اغلب صداقت که خویشی باشد، عاقبت به چنین نکایت انجامد.» (ملطوی، ۱۳۸۳: ۵۱)

۲. قصه کرامات

داستان کرامات نیز نوعی قصه است چون پیرنگی ساده با حوادث خارق‌عادت دارد. حیوانات، جن، دیو یا پری از جمله شخصیت‌های آن هستند و پایان خوشی دارند. «این نوع حکایت‌ها به مراتب هنری‌تر، برآغلنده‌تر و پخته‌تر و دارای ویژگی‌های داستانی برانگیزاننده و غنی هستند، چه شامل حوادث غریب و غیر مألوف‌اند. از سویی این حکایات دربردارنده عنصر گفت‌وگو، خیال‌گسترده، رؤیا، مناجات و ادعیه، وصیت‌ها، عبارات حکیمانه و جواب‌ها هستند. این نوع حکایات بسیار ارزنده‌اند و از بدو پیدایش تصوف وجود داشته‌اند.» (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

اینکه کرامات دستاورد خیال‌پردازی راویان بوده یا پایگاهی در واقعیت داشته، تغییری در ماهیت قصه‌ای داستان کرامات نمی‌دهد و همچنان در زمره قصه‌های سرگردان قرار دارند. این‌گونه روایی در شرح تعرف، ترجمه رساله قشیریه، طبقات الصوفیه، حالت و سخنان شیخ ابوسعید، اسرارالتوحید، تذکره الاولیاء، نورالعلوم و

جادوگری و پیروزی همیشگی قهرمان اصلی و جنبه سرگرم‌کنندگی و اشاعه اصول انسانی و جوانمردی از خصوصیات بارز آن است... رمانس بر محور حوادث می‌گردد و به محیط اجتماعی و خصوصیت‌های ذهنی و روحی شخصیت‌ها بی‌اعتناست». (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۹۵)

سمک عیار گردآوری داستان‌های پهلوانان مردمی و شرح دلاوری‌ها و جوانمردی‌های آنان است. شخصیت اصلی رمانس سمک است که موجب وحدت هنری روایت شده است. ساختار روایی و زبان ساده و گاه نزدیک به محاوره دارد: «... پس شاه فغفور با فرخ روز درسختن آمد و گفت: ای شاهزاده آمدن تو بدین ولایت به فرخی باد. شاهزاده به چه شغل و به چه حاجت آمده است؟ ... دانم که احوال شنیده باشی که این سخن فاش است که من چگونه در دست دایه جادو عاجزم تا بدین غایت بیست و یک پادشاهزاده به خواستاری او آمده‌اند و از عهده کار او به در نتوانستند آمدن و سر در سر این کار کرده‌اند و از برای شفقت تو می‌گویم و از برای دل پدر تو که بر فراق تو فرزند، می‌دانم که چگونه است. هرگز با هیچکس از خواستاران دختر خویش چندین نگفتم و آنچه گفتم برای شفقت گفتم. اگر تو را مراد است که بنشین تا دایه جادو بمیرد و دختر در کنار تو کنم...». (ارجانی، ۱۳۴۳: ۴۰)

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی متون مثنوی با موضوعات گوناگونی چون نجوم، بلاغت، فلسفه، سیاست، جغرافیا، تاریخ، اساطیر، سفرنامه، منشآت، تفسیر، دانشنامه،

کشف‌المحجوب دیده می‌شود. مانند «سالی به حج می‌رفتم. به بادیه اندر همی رفتم به چاهی اندر افتادم و نفس من با من منازعت همی کرد که فریاد کن. با نفس گفتم که والله که فریاد نخواهم. این خاطر بر سر من تمام نگذشته بود که دو مرد بر سر چاه بگذشتند، یکی مر آن دیگر را گفت: بیا تا سر این چاه را استوار کنیم که بر راه راست است تا کسی اندر این نیفتد. پس نی آوردند و بوریا و خاشاک. قصد کردم که بانگ کنم. باز گفتم یا آن کسی که به من از ایشان نزدیکتری! تو خود همی بینی و همی دانی، گفتار زبان چه به کار است. پس خاموش گشتم تا سر چاه بپوشیدند و برفتند. چون حالم بدین جای رسید، ناگاه چیزی بیامد و سر چاه باز کرد و هر دو پای به چاه فرو هشت و مرا گفت: از من درآویز! به وی اندر آویختم و دست در آن زدم. پای شیری بود، مرا از چاه برکشید. پس آوازی شنیدم که یا ابا حمزه این چه نیکوست که با تو کردیم. تو را از هلاکی به هلاکی برهانیدیم، از چاه به شیری برهانیدیم». (مستملی بخاری، ۱۳۴۹: ۵۰۶)

۳. رمانس

سندبادنامه، اسکندرنامه و سمک عیار از جمله رمانس‌های زیبای فارسی هستند. قصه‌هایی که شرح حوادث و شخصیت‌ها و صحنه‌های عجیب و غریب، ماجراهای شگفت‌انگیز و عشق‌های احساساتی و پرشور و اعمال سلحشوران را روایت می‌کند. «طول قصه، تعداد شخصیت‌ها و حوادث در رمانس بیشتر می‌شود، نبرد با پریان، پیروزی همیشگی در نبرد با دشمنان و سلحشوری، طلسم و

کاربرد این تجربیات در روایت‌پردازی حکایات صوفیانه، داستان‌های بلند اساطیری، داستان‌های بلند تاریخی، داستان‌های بلند پهلوانی، سفرنامه‌ها، عاشقانه، قصه‌ها و رمانس‌های منثور سبب شده تا در این دوران با رشد و گسترش تجربیات روایت-پردازی و خلاقیت در پردازش هنرمندانه عناصر روایی روبه‌رو باشیم.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۱۳). *فارس‌نامه*. تصحیح سیدجلال‌الدین طهرانی. تهران: مطبوعه مهر.
- ابن زیار، عنصرالمعالی کیکاوس (۱۳۹۰). *قابوس‌نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۱). *کنوز المعزمین*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ابن عبیدالله، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶). *بیان الادیان*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: روزنه.
- ابی‌الخیر، شهرمدان (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه* علایی. تصحیح فرهنگ جهان‌پور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ارجانی، فرامرزن خداداد بن عبدالله (۱۳۴۳). *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. جلد ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- اسفزاری، ابوحاتم مظفر (۱۳۵۶). *کائنات جو*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- انصاری، عبدالله (۱۳۷۷). *مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری*. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: امیرکبیر.

تذکره، اخلاق، کلام، تعبیر خواب، موسیقی، هندسه، طلسمات و... نشان‌می‌دهد که گونه‌های مختلف روایی به فراخور نیاز نویسندگان کاربردهای گوناگونی داشته‌اند. از جمله کاربرد گزارشی (در نقل رخدادها)، کاربرد تمثیلی (در ایجاد قیاس منطقی در ذهن مخاطب)، کاربرد روشنگرانه (در بیان اندیشه‌های پیچیده با ماهیت فلسفی) و کاربرد بیان تجربیات و مشاهدات عینی (در بیان اندیشه و مفاهیم علمی). در این کاربردها، آفرینش داستانی و زیبایی ساختار و ماهیت روایت اولویت نویسندگان نبوده است، اما در خلق داستان‌های بلند کارکرد آفرینش روایت در معنای خلق متن داستانی و مستقل بر دیگر کاربردهای روایت، پیشی گرفته است. بدین سبب داستان‌های بلند کمتر کاربرد تمثیلی، استشهادی دارند و به شکل متنی روایی با هویت مستقل، منسجم و کامل پدیدارمی‌شود.

یافته‌ها نشان می‌دهند که به تدریج از ماهیت نقلی عناصر روایی کم شده و بُعد نمایشی و توصیفات رشد کرده است. تجربیاتی که در توصیف جزئیات، گسترش گفت‌وگوها، نمایش رخدادها، راه یافتن عاطفه به زبان روایت به دست آمده، راه خلق داستان‌های بلند و رمانس را هموار کرده است. علاوه بر این راویان و نقلان داستان‌های پهلوانی و قصه‌گویان، عناصر روایی چون پیرنگ، شخصیت، صحنه و حادثه را با توصیفات هنرمندانه همراه کرده‌اند. خلاقیت‌های آنان به متون مکتوب راه یافته و موجب شکل‌گیری هویت نمایشی شخصیت‌پردازی، حادثه‌پردازی و صحنه‌پردازی در داستان‌های بلند شده است.

خزاعی نیشابوری، حسین بن علی (۱۳۷۷). *روض الجنان و روح الجنان*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ذوالفقاری، حسن (پاییز ۱۳۸۸). «طبقه‌بندی قصه/داستان‌های سنتی فارسی». *جستارهای ادبی*. دوره چهل و دوم، شماره ۱۶۶. صص ۴۵-۲۳.

رازی، فخرالدین (۱۳۷۲). «علم موسیقی برگرفته از جامع‌العلوم». معارف. شماره ۲ و ۳. صص ۸۸-۱۱۰. رهگذر، رضا (بهار ۱۳۷۷). «حکایت و مختصات آن».

ادبیات داستانی. شماره ۴۶. صص ۲۶-۲۱. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۴۸). *مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق*، تصحیح سیدحسین نصر. تهران: دانشگاه تهران.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. تهران: فردوس. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد دوم. تهران: انتشارات فردوس.

طوسی، نظام‌الملک (۱۳۷۱). *سیاست‌نامه*. تصحیح محمد قزوینی و به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

ظهیری کاتب سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۴۹). *اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه*. تصحیح جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.

عباسی، حبیب‌الله (تابستان ۱۳۸۷). «حکایت‌های عرفانی و نقش آنها در گفتمان مثنوی صوفیانه». *پژوهش‌نامه علوم انسانی*. شماره ۵۸. صص ۸۶-۶۵.

عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد (۱۳۴۵). *ترجمه رساله قشیریه*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۴۶). *تذکره الاولیا*. به تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.

عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۳۵). *لباب‌الباب*. به

بلخی، حمیدالدین ابوبکر بن عمر (۱۳۶۵). *مقامات حمیدیه*. تصحیح رضا انزابی نژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۸۸). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمدتقی بهار. به کوشش محمدپروین گنابادی. تهران: زوار.

بیرونی خوارزمی، ابوریحان (۱۳۶۲). *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: بابک.

بی‌نا (۱۳۷۲). *ترجمه تفسیر طبری*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.

بی‌نا (۱۳۴۰). *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷). *تاریخ بیهقی*. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: بنگاه دانش.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.

تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۸۷). *کامل التعبير*. تهران: پل.

جبری، سوسن (۱۳۷۹). *بررسی ساختار حکایت‌های گلستان با الهام از داستان‌نویسی امروز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات فارسی.

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

_____ (تابستان ۱۳۹۰). «حکایت و جهان‌بینی صوفیانه». *بوستان ادب*. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز. شماره دوم. سال سوم. صص ۹۹-۶۹.

جرفاذقانی، ابوشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷). *ترجمه تاریخ یمینی*. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- میبدی، ابولفضل رشیدالدین (۱۳۸۲). *کشف الاسرار و عمده‌الابرار*. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۵). *ادبیات داستانی*. تهران: مؤسسه فرهنگی ماهور.
- _____ (۱۳۸۸). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
- میهنی، محمدبن منور (۱۳۸۶). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه محمدبن زفرین عمر و به تصحیح مدرس رضوی. تهران: توس.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد (۱۳۶۸). *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: کتابخانه طهوری.
- نیشابوری، ابوسعده محمد (۱۳۳۴). *شرح قصیده فارسی خواجه ابوهشیم احمدبن حسن جرجانی*. تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هنری کرین و محمد معین. تهران: بخش ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- نیشابوری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *قصص الانبیاء*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری و سنایی.
- Barthes, Roland, and Lionel Duisit (1975). *An Introduction to the Structural Analysis of Narrative*. *New Literary History*. Vol. 6. No. 2. On Narrative and Narratives. Published by: The Johns Hopkins University Press. pp. 237-272.
- تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه علمی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۳۳). *فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۴). *سفرنامه*. تصحیح محمود غنی‌زاده. تهران: اساطیر.
- قزوینی‌رازی، نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل (بی‌تا). *انقض*. تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی ارموی. بی‌جا.
- کان دیویس، رابرت و لاری فینک (۱۳۷۳). «نقد ادبی قرن بیستم». *مجله ارغنون*. ترجمه هاله لاجوردی. سال اول. شماره ۴. صص ۱۷-۱.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد (۱۳۲۶). *بدایع الزمان فی وقایع الکرمان*. گردآورنده مهدی بیاتی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۱۱). *عقدالعلی للموقف الاعلی*. تصحیح علی محمد عامری نائینی. تهران: مطبعه مجلس.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۴۷). *زین‌الانخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسمعیل (۱۳۴۹). *شرح تعرف*. تصحیح احمدعلی رجایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ملطیوی، محمد بن غازی (۱۳۸۳). *روضه العقول*. تصحیح محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌پور. تهران: نشر آثار.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۲). *کلیله و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی. چاپ ۲۴. تهران: امیرکبیر.

The Place of Narrative in Persian Prose Texts of Fourth to Seventh Centuries

Soussan Jabri* / Hoda Esmaili**†

Receipt:
2016/Dec/9

Acceptance:
2017/Feb/ 19

Abstract

Narration is seen in different aspects of human culture. When the Persian prose texts of 4th to 7th centuries (A.H) will be revised from such a perspective, this question will be raised: which narrative forms are identifiable in the most ancient Persian prose texts from 4th to 7th centuries? The aim of this study is to reach a general understanding toward the presence of various narrative forms in the texts of the early years of Persian language. The exploration of hundreds of texts of prose-writing period shows that the content of these texts comprises different subjects such as astrology, rhetoric, philosophy, politics, geography, history, mythology, travel writing, epistolary, commentaries, encyclopedia, biography, ethics, theology, dream interpretation, music, geometry, talismans, etc. And more importantly, in 85% of texts which are under investigation, a variety of narrative forms is observable and different forms such as reportage, tale and long stories are of significant functions in the texts for example, reporting and citing the past events, describing the situations, creating allegories, expressing the ideas, elucidating the ambiguous and elusive thoughts, depicting the observations, recording the experiences and narrating the stories. The results also show the variety of subjects as well as various functions of narrative kinds in the social life of Persian speakers of these mentioned centuries. The existence of such a reservoir enriched in narrative forms in the early years of prose-writing implies that the history of narration in the Persian language dates back to far older times than the 4th century. Such a rich heritage paved the way for creative writers of the present time to create more intricate forms of narrative by transforming the simple ones.

Keywords: Prose, Narration, Reportage, Tale, Story, 4th to 7th Centuries.

* Associate Professor, Razi University. (Corresponding Author) sousan_jabri@yahoo.com

** M. A. Razi University. Email: hoda.smaili@gmail.com